نمودهای طبیعت گرایی در شعر فروغ فرخزاد

دکتر رضا صادقی شهپر [1]

ندا کریمی[2]

چکیده

طبیعت در شعر فروغ بازتاب گسترده و متنوعی دارد. فروغ نگران ابتذال و نابودی طبیعت در برابر هجوم صنعت و مدرنیزم و در نتیجه، بیگانگی انسان امروز با طبیعت است. از اینرو در شعرش به شکل‌های گوناگون از طبیعت یاد می‌کند و از این طریق می‌خواهد انسان بیگانه و گریزان از طبیعت را دوباره با آن آشتی دهد و پیوندهای گمشده‌ی او با طبیعت را یادآور شود.

این مقاله به بررسی مواجهه‌ی فروغ با طبیعت و چگونگی بازتاب طبیعت و عناصر آن در شعر وی می‌پردازد و آن را در هفت گونه دسته بندی می‌کند.

کلید واژگان: فروغ فرخزاد، طبیعت، مدرنیزم، انسان، زوال و ویرانی.

1 - عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی-واحد همدان

2 - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی-واحد همدان

مقدّمه

طبیعت، تقریباً در مرکز نگاه شـــاعرانه‌ی همه‌ی شاعران قرار گرفته است اما هر یک، به طرز خاص خود به آن می‌نگرند و فروغ نگاهی استعاری- سمبولیک به طبیعت دارد. (زرقانی،۱۳۸۴: ۵۱۰) طبیعت شـــعر فرخزاد با طبیعت باز زاده شـــده است و فرخزاد در شـــعرش «به سحرگاه شکفتن‌ها و رستن‌های ابدی» روی می‌آورد. از زمین و ستاره‌ها و باغچه می‌گوید، کودکانه قصه می‌گوید و می‌گرید، مثل درختی که در باران بگرید و تر و تازه بشکفد. حقیقت را در باغچه پیدا می‌کند و با طبیعت هم اندیش و همسرا می‌شود (مشـــرف آزاد تهرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). بزرگترین مزیت شعر فروغ در این است که شاعر وجود خود را در شـــعرش ریخته و از آن جدا نشـــدنی است و آنچه را که در وجودش می‌گذرد با زبانی بســـیار ساده بیان می‌کند. فروغ احساس می‌کند که شعر باید از زندگی واقعی او سرچشـــمه بگیرد و می‌خواهد در شعر نوعی رئالیسم را وارد کند از اینروست که ســـعی می‌کند خود به عنوان یک تجربه گر به دنیای اطراف خود و طبیعت بنگرد و به اشیاء و آدم‌های اطراف و خطوط اصلی این دنیا نگاه کند و آن را کشف کند. (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۲۰۳) در پی همین نگاه مســـتقل به دنیای اطراف اســـت که طبیعت هم جلوه‌ای خاص در شعرش می‌یابد و دریافت شاعر از آن به گونه‌ای بسیار صمیمانه و بی تکلف بیان می‌شود.

فروغ از آن شاعرانی است که با طبیعت، مواجهه و برخوردی ویژه دارد. او به طبیعت عشـــق می‌ورزد و خواهان درآمیختن با آن است و از سوی دیگر نگران مسخ و ابتذال و نابودی طبیعت در برابر هجوم تمّدن صنعتی و نیز بیگانگی انســـان امروز با آن است. از اینروست که در دیوانش نگاه او به طبیعت، از یک سو عاشقانه و از دیگر سو دردمندانه جلوه می‌کند. اســـتفاده‌ی گسترده‌ی فروغ از طبیعت و عناصر آن، نشان دهنده‌ی اشتیاق او به طبیعت اســـت و در شـــعرهایش به شـــکل‌های گوناگون از طبیعت یاد می‌کند که

۷۳ ◇◇◇

– اجتماعی یافته و مبلّغ برخی افکار حزبی شـــان، دســـت کم در یک دوره شده است امّا فروغ، در این میان از گونه‌ای دیگر اســـت و فراتر و به دور از همه‌ی این وابســـتگی‌ها و حزب‌اندیشی‌ها، به انسان و زوال انسان می‌اندیشد و در این رویکرد انسانی و اندیشیدن به رهایی انســـان، هیچگاه شـــعرش از عاطفه تهی نمی‌ماند و بر خلاف بسیاری از اشعار معاصرانش، با شعار گویی‌ها و تحلیل‌های سیاسی اشتباه نمی‌شود! »(صادقی شهپر،۱۳۸۷: ۱۳۱). همین گونه رویکرد به انسان است که «شعر او را به زبان عاشقانه‌ی روابط انسانی، زبان رابطه‌ی بی واسطه‌ی طبیعت و انسان تبدیل کرده است». (مختاری،۱۳۷۱: ۵۶۷)

شکل‌های طبیعت گرایی در شعر فروغ

طبیعت گرایی و یادکرد از آن یکی از موضوعات مهم در شعر فروغ است. در شعر او عناصر طبیعت همچون آسمان، شب، آفتاب، ستاره، باد، شاخساران گیلاس، عطر اقاقی ها، بنفشه، شمعدانی، جویبار، شبنم و ... نمودی آشکار دارند. فروغ اساساً نگران نابودی طبیعت در جهان مدرن و صنعتی و بیگانگی انسان امروز با آن و گسستن پیوند میان آن دو است؛ از اینرو به گونه‌های مختلفی این موضوع را بیان می‌کند. با توجه به بررسی‌هایی که کرده‌ایم طبیعت گرایی در شعر فروغ را می‌توان در هفت گونه دسته بندی کرد که از این قرارند:

۱. تحسر بر دوران خوش گذشته و کودکی
۲. صور خیال مبتنی بر عناصر طبیعت (تشبیه، استعاره)
۳. نمادگرایی یا استفاده نمادین از عناصر طبیعت
۴. پیوند زدن معشوق و عشق با طبیعت
۵. لقای حس زوال و ویرانی از راه تصاویر طبیعت
۶. بیگانگی انسان با طبیعت و نابودی طبیعت در رویارویی با صنعت و مدرنیزم

۷۵ ◇◇◇

و در موقعیتی دشوار و بغرنج قرار داده است»(مختاری،۱۳۷۱ :۵۹۵). این شعر نمونه‌ی بارز تحسر(نوستالوژی) شاعر بر سپری شدن دوران خوش کودکی است؛ دورانی که او با طبیعت یگانه بوده و هیچ مرز و دیواری بین طبیعت و شاعر نبوده است:

آن روزها رفتند
آن روزهای خوب
آن روزهای سالم سرشار
آن آسمان‌های پر از پولک
آن شاخساران پر از گیلاس
آن خانه‌های تکیه داده در حفاظ سبز پیچک‌ها به یکدیگر
آن بام‌های بادبادک‌های بازیگوش
آن کوچه‌های گیج از عطر اقاقی ها
آن روزها رفتند
آن روزهای عید
آن انتظار آفتاب و گل
آن رعشه‌های عطر
در اجتماع ساکت و محجوب نرگس‌های صحرایی
که شهر را در آخرین صبح زمستانی
دیدار می‌کردند

(تولدی دیگر، «آن روزها»، ۲۲۳)

این گونه حسرت خوردن بر روزهای خوش گذشته و دوران کودکی که شاعر با طبیعت رابطه‌ای نزدیک داشته در دیوان فروغ نمونه‌های فراوان دارد که برخی از این قرارند: (تولدی دیگر، «تولدی دیگر»، ص ۳۲۶)، (تولدی دیگر. «در غروبی ابدی»،ص

۲۷۳)، (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، «بعد از تو»، ص ۳۴۳)، (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، «ایمان بیاوریم ... »، ص ۳۲۳و ۳۳۷).

۲- صور خیال مبتنی بر عناصر طبیعت

فروغ در اشـــعار خود، عناصر طبیعت را طرف تشبیه یا استعاره قرار می‌دهد و بدین گونه حالات و عواطف درونی اش را بیان می‌کند. او نه تنها وجود و اعضای بدن خود و احساسات خود را به عناصر طبیعت تشبیه می‌کند بلکه معشوق را هم به طبیعت تشبیه می‌کنـــد و او را بـــا آن پیوند می‌زند و با آن در می‌آمیزد. نکته قابل توجه آنکه تشـــبیه به عناصر طبیعت، بیشـــترین نقش را در اشـــعار فروغ و القای عواطف درونی شاعر دارد و استعاره پس از آن در درجه دوم است. برخی نمونه‌ها را می‌بینیم:

الف) تشبیه

تشبیه دست به برگ:

هر لحظه می‌چکید ز مژگـان نازکـــم بـــر برگ دســـتهای تو آن شبـــنم سپید

(عصیان، «بلور رویا»، ۱۹۵)

شـــاعر در شـــعر زیر معشوق را با طبیعت پیوند می‌زند و او را به هرم آتش، انعکاس آب، ابر پر از باران، آسمان گرم و باد (وزیدن) تشبیه می‌کند:

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند
چون هُرم سرخگونه‌ی آتش
چون انعکاس آب
چون ابری از تشنج باران ها
چون آسمانی از نَفس فصل‌های گرم
تا بی نهایت

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۷۹ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۸۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۸۳ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۳۹)، (همان، «در آبهای سبز تابستان»، ۲۴۲)، (همان، «وصل»، ۲۵۴)، (همان،« عاشقانه »، ۲۵۹ و ۲۵۸ و ۲۵۷)، (همـــان، «فتح بـــاغ»، ۲۹۸ و ۲۹۶)، (همان، «من از تو می‌مردم»، ۳۲۲) .

۵- القای حس زوال و ویرانی از طریق تصاویر طبیعت

زوال و ویرانی که یکی از مهمترین مضمون‌های شـــعر فروغ است در تمام اشعارش دیده می‌شـــود با این تفاوت که در ســـه مجموعه‌ی نخســـتین، این اندیشه در تصاویری واقعی و روشن که از طبیعت ارائه می‌شود نمایان است و در دو مجموعه‌ی آخر، اندیشهٔ زوال هر چه بیشتر و عمیق تر می‌شود و شکل نمادین به خود می‌گیرد.

در شعر زیر از مجموعه‌ی اسیر، شاعر با ارائه‌ی تصویری طبیعی از غروب خورشید، حس زوال و یأس و اندوه را القاء می‌کند بی آنکه به بیان نمادین روی بیاورد:

دختر شنید و گفت: «چه حاصل از این بهار
ای بس بهارها که بهاری نداشتم ! »
خورشیدِ تشنه کام در آن سوی آسمان
گویی میان مجمری از خون نشسته بود
می‌رفت روز و خیره در اندیشه ای غریب
دختر کنار پنجره محزون نشسته بود.

(اسیر، «دختر و بهار»، ۸۴)

اما در شعر «آیه‌های زمینی» به صورت نمادین، نابودی و زوال طبیعت را در جامعه‌ی صنعتی بیان می‌کند:

آنگاه
خورشید سرد شد

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

(اســیر. «پاییز»، ۳۶)، (همان. «با کدام دست؟»، ۱۱۲)، (دیوار. «اندوه تنهایی»، ۱۴۸)، (تولدی دیگر. «در آبهای ســبز تابســتان»، ۲۴۳و ۲۴۲)، (همان. «میــان تاریکی»، ۲۴۷)، (همان. «دریافت»، ۲۵۱و ۲۵۰)، (همان. «باد ما را خواهد برد»، ۲۳۸)، (ایمان بیاوریم به .... «ایمان بیاوریم به...»، ۳۴۰ و ۳۳۵ و ۳۳۳) .

۶- بیگانگی انسان با طبیعت و نابودی طبیعت در برابر هجوم صنعت و مدرنیزم

شــکل دیگری از طبیعت گرایی در اشــعار فروغ، نگرانی شاعر بر غیاب طبیعت از زندگی انسان معاصر و دلبستگی اش به مظاهر صنعت و مدرنیزم و در نتیجه بیگانگی با طبیعت و بریده شدن پیوند هایش با آن است. فروغ، پیوسته این موضوع را در شعرش هشدار می‌دهد و سعی دارد که ما را متوجه طبیعت سازد.

رشــد صنعت و مدرنیزم در ســویه‌ی دیگرش نابودی طبیعت را به دنبال دارد؛ بشر امروز که با پیشرفت هایش توانسته است کره ماه را فتح کند فاجعه‌ی تراژیک دیگری را هم با خود به ارمغان آورده است و آن قتل عام گلها و نابودی طبیعت است:

پیغمبران رسالت ویرانی را
با خود به قرن ما آوردند
این انفجارهای پیاپی
و ابرهای مسموم
آیا طنین آیه‌های مقدس هستند ؟
ای دوست ای برادر ای همخون
وقتی به ماه رسیدی
تاریخ قتل عام گل‌ها را بنویس .

(ایمان بیاوریم ...، « پنجره»، ۳۴۹)

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۸۹ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۹۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۹۳ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇